

عتبه‌بوسی، اعتبار گرفته از فقه مأثور یا عرف*

محمدحسین صالح‌آبادی**

چکیده

۴۳



سال چهاردهم / شماره ۲۶ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

عتبه‌بوسی که به معنای بوسیدن درگاه ورودی است و از آن به آستان‌بوسی هم یاد می‌شود از رفتارهایی است که توسط برخی زائران حرم‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام می‌گیرد و مورد نقد و خرده‌گیری برخی اندیشمندان و مخالفان تشیع قرار گرفته است. نویسنده با بررسی پیشینه آن، بدین نتیجه رسیده که این امر ریشه در عتبه‌بوسی دربار عباسیان دارد. ملاقات‌کنندگان خلیفه عباسی به هنگام رسیدن به درگاه ورودی تالار ملاقات‌های خلیفه، به زمین می‌افتادند و آستانه در را می‌بوسیدند. این سنت الهام‌گرفته از رسم دیرین «زمین‌بوسی» دربار شاهان ایران باستان داشت. عتبه‌بوسی در حصار دربار عباسیان باقی نماند و در کعبه و سپس حرم‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز رواج یافت. نگارنده با بررسی روایات رسیده درباره «زمین‌بوسی» در محضر برخی امامان، ضمن اشاره به دلالت‌نداشتن آنها بر «عتبه‌بوسی» حرم‌ها، تأکید دارد این سنت با روایاتی که بوسیدن پای دیگران، حتی ائمه علیهم‌السلام را منع می‌کنند، سازگاری ندارد. آنگاه نویسنده از نبود دلیل روایی قابل اعتناء برای عتبه‌بوسی در حرم ائمه علیهم‌السلام، سخن گفته و معتقد است عتبه‌بوسی سنتی است که از عرف نشأت گرفته و تأکید فقها بر نداشتن پشتوانه روایی و اختلاف فقهی در جواز آن، در کاهش رونق آن در سده‌های اخیر تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: عتبه‌بوسی، حرم ائمه علیهم‌السلام، زمین‌بوسی، دربار پادشاهان.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵.

** پژوهشگر تاریخ اسلام و حدیث، کارشناس ارشد معارف نهج البلاغه: (.....).

گاه شاهد برخی رفتارها، از سوی زائران در حرم‌های معصومان علیهم‌السلام هستیم که انتساب آن به آداب زیارت، دشوار به نظر می‌رسد و چه‌بسا با واکنش‌های منفی برخی اندیشمندان نیز روبه‌رو می‌شوند؛ مانند بوسیدن درگاه ورودی حرم و جایی که ضریح معصوم علیه‌السلام در آن قرار دارد. امروزه این رفتار، گرچه رفتار غالب زائران نیست اما فرصتی است برای منتقدان و مخالفان دین و مذهب و نیز روشنفکران مسلمان برای خرده‌گیری به امر زیارت معصومان علیهم‌السلام که جایگاه بسیار مهمی در بین آموزه‌های دینی شیعیان دارد. از این رو، بررسی ماهیت و پیشینه این رفتار و جایگاه آن در بین آموزه‌های دینی، ضروری به نظر می‌رسد. کاوش در این باره و روشن شدن حقایق پیرامونی آن، ما را به درک درست از آن رهنمون خواهد ساخت امری که هم به داوری درست از این رفتار، کمک خواهد کرد و هم باعث خواهد شد در مقام دفاع از سنت صحیح زیارت، با تکیه بر حقایق روشن بحث کنیم.

درباره عتبه‌بوسی به تحقیقات و یا منابع ویژه، دست یافته نشد و به همین جهت در منابع دینی و تاریخی به تحقیق و جستجو پرداخته شده است.

عتبه در لغت به معنای آستانه در است؛ در کتب لغت نیز گفته شده:

«الْعَبَّيَّةُ: أُسْكُفَةُ الْبَابِ»؛^۱ «تُطْلَقُ (الْعَبَّيَّةُ) عَلَى أُسْكُفَةِ الْبَابِ»؛^۲ «الْعَبَّيَّةُ، (مُحَرَّكَةً): أُسْكُفَةُ الْبَابِ»؛^۳ «الْعَبَّيَّةُ: أُسْكُفَةُ الْبَابِ الَّتِي تُوْطَأُ»؛^۴

«الْعَبَّيَّةُ - جَ عَتَبَ وَ عَتَبَاتٍ: دَرِغَاهِي».^۵

تعبیر «آستان بوسی» برگرفته از همین معناست. پس منظور بوسیدن ورودی در است. بدین معنا که فرد، هنگام رسیدن به ورودی در، زمین را می‌بوسد.

عتبه‌بوسی یکی از آداب و تشریفات دیدار خلیفه عباسی بوده که خود ریشه در سنت «زمین‌بوسی» در محضر خلفای عباسی دارد. پیش از «عتبه‌بوسی»، زمین‌بوسی رواج داشته است؛

۱. کتاب العین، ج ۲ ص ۷۵.

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۳۳.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۵۷۶.

۵. فرهنگ ابجدی، ص ۵۹۹.

بدین گونه که وقتی شخصیت‌ها به محضر خلیفه می‌رسیدند هنگام ورود به محل حضور او، زمین را به احترام، می‌بوسیدند و سپس وارد می‌شدند. حرانی (م ۴۴۸هـ) در کتاب «رسوم دار الخلافة» در این باره می‌نویسد:

إِذَا اتَّفَقَ يَوْمَ الْمَوْكَبِ حَضَرَ حَاجِبَ الْحِجَابِ بِأَكْمَلِ لِبَاسِهِ مِنَ الْقَبَاءِ
الْأَسْوَدِ الْمَوْلِدِ وَالْعِمَامَةِ السَّوْدَاءِ وَالسِّيفِ وَالْمَنْطِقَةَ وَقَدَامَهُ الْحِجَابِ
وَحُلْفَاؤُهُمْ وَجَلَسَ فِي الدَّهْلِيْزِ مِنْ وَرَاءِ السُّرِّ وَحَضَرَ الْوَزِيرَ وَأَمِيرَ
الْجَيْشِ وَمَنْ لَهُ رِسْمٌ فِي حُضُورِ الْمَوْكَبِ فَإِذَا تَكَامَلَ النَّاسُ رَاسِلُ
الْخَلِيفَةِ بِذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَأْذَنَ الْإِذْنَ الْعَامَ خَرَجَ الْخَادِمُ الْحَرَمِيُّ الرَّسَائِلِيَّ
فَاسْتَدْعَى حَاجِبَ الْحِجَابِ وَدَخَلَ وَحْدَهُ حَتَّى يَقِفَ فِي الصَّحْنِ وَيَقْبَلَ
الْأَرْضَ ثُمَّ يَرَسُمُ لَهُ لِيَصَالَ الْقَوْمَ عَلَى مَنَازِلِهِمْ فَيَخْرُجُ وَيَدْعُو وَلِيَّ الْعَهْدِ
أَنْ كَانَ فِي الْوَقْتِ وَلِيَّ عَهْدٍ وَأَوْلَادَ الْخَلِيفَةِ أَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ ثُمَّ يَدْخُلُ الْوَزِيرُ
وَيَمْشِي الْحِجَابَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِلَى أَنْ يَقْرُبَ مِنَ السَّرِيرِ فَإِذَا قَرَّبَ تَأَخَّرُوا عَنْهُ
وَيَقْدُمُ الْوَزِيرُ بَعْدَ تَقْبِيلِ الْأَرْضِ إِلَى أَنْ يَدْنُو مِنَ الْخَلِيفَةِ فَإِنْ شَرَفَهُ بِمَدِّ
يَدِهِ إِلَيْهِ، أَخَذَهَا وَقَبَّلَهَا وَتَرَاجَعَ حَتَّى يَقِفَ عَنْ يَمِينِهِ السَّرِيرِ عَلَى خَمْسِ
أَذْرَعٍ مِنْهُ وَأَدْخَلَ بَعْدَهُ أَمِيرَ الْجَيْشِ فَقَبَلَ الْأَرْضَ وَوَقَفَ يَسْرَةَ السَّرِيرِ ثُمَّ
أَصْحَابَ الدَّوَابِّ وَالْكِتَابِ وَأَوْصَلَ الْقَوَادِمَ يَدِيهِمْ خَلْفَاءَ الْحِجَابِ
عَلَى مَرَاتِبِهِمْ وَدَعَوْهُمْ وَوَقَفُوا يَمِينًا وَشِمَالًا عَلَى رُسُومِهِمْ.^۱

۴۵



بررسی رویکرد رجال شیخ صدوق علیه السلام با تأکید بر آثار حدیثی

نخستین «زمین‌بوسی» از سوی ابوحمید سمرقندی از سرداران سپاه خراسان به هنگام بیعت با ابوالعباس سفاح در آغاز دولت آنان صورت گرفت. این سردار خراسانی به هنگام حضور در مخیفگاه عباسیان در کوفه، به احترام امام عباسی (ابوالعباس سفاح)، زمین را بوسید و سپس با عنوان خلافت با او بیعت کرد که پس از او، دیگر سرداران و سپاهیان نیز بیعت کردند و خلافت عباسی پا گرفت.^۲ این کار فرمانده خراسانی در راستای پیروی از شیوه‌های رایج احترام‌گذاری به حاکمان ایران پیش از اسلام بوده که از آداب حضور نزد حکام به شمار می‌آمده است. زمین‌بوسی، از آداب رایج دربار

۱. رسوم دارالخلافة، ص ۷۸.

۲. البدء و التاريخ، ج ۶، ص ۶۸؛ «كان ابو حميد السمرقندي أحد القواد [من جيش ابو مسلم]... قال من ابن الحارثية منكم فأشاروا الى ابن العباس فسلم عليه بالخلافة و قتل الأرض بين يديه و قال هذا إمامكم و خليفتمكم و خرج فأخبر القواد و النقباء فأسرعوا إليه و سزوا به و سلموا عليه بالخلافة».

شاهان ایران در سلسله‌های مختلف از هخامنشیان گرفته تا ساسانیان بود. بدین معنا که افراد به هنگام باریابی نزد پادشاه، باید در جلوی او به حالت سجده می‌افتادند و زمین را می‌بوسیدند.

در دوران هخامنشیان، مسؤول تشریفات دربار، نکات لازم در ملاقات را به دیدارکننده پادشاه می‌آموخت که مهمترین آن به خاک افتادن در جلوی شاه به رسم «زمین‌بوسی» بود چنان‌که این رسم در دربار ساسانیان نیز رواج داشت. در تالار ویژه ملاقات میان پادشاه و دیدارکنندگان، پرده‌ای افتاده بود. پرده‌دار پرده را بر می‌داشت و در پشت پرده، شاه بر روی تخت و در زیر تاج و در جامه و آرایشی باشکوه و پر هیبت، نمایان می‌گشت و دیدارکننده با دیدن شاه به رسم نماز، زمین را می‌بوسید. رسم «زمین‌بوسی»، رسمی الزامی بود به گونه‌ای که حتی زنان نیز از این رسم معاف نبودند.^۱

اصطلاح یونانی «پروسکونس» که به معنای نوعی سلام کردن نزد صاحب منصب به شکل خم شدن، خم کردن زانو و یا سجده کردن بر زمین است که گویا بر همین «زمین‌بوسی» دلالت دارد. شماری از مورخان باستان بر این اصرار دارند که انجام پروسکونس یا کرنش و تکریم در نزد حاکم برای پذیرش حضار بوده است. پروسکونس به‌ویژه در دربار سلطنتی ایرانیان رایج بوده و رعایا نزد شاهان تعظیم می‌کرده‌اند. بیشتر یونانیانی که نظاره‌گر این آیین بودند، آن را تقبیح می‌کردند و بر این باور بودند که چنین عملی تنها باید در برابر یک خدا باشد. با این حال، با فتح ایران توسط یونانیان، زمانی که اسکندر با دربار هخامنشی آشنا شد، این آیین را برپا کرد و با انتقاد و نارضایتی پیروانش روبه‌رو شد تا آنجا که در نقد او گفته‌اند:

فراموش نکن که بین احترام به یک انسان و پرستش یک خدا، تفاوت وجود دارد. تمایز بین این دو، از جهات بسیاری روشن است...^۲

فردوسی در شاهنامه، به این رسم دیرین ایرانی نزد شاهان و بزرگان، گریزهایی زده است که در ذیل دو نمونه از آنها آمده است؛ در نقل ماجرای کشته شدن «شیده» به دست خسرو چنین سروده است:^۳

بیامد خروشان بنزدیک شاه که ای نامور دادگر پیشگاه

۱. مقاله «بار و آیین آن در ایران»، جلال خالقی مطلق، ایران‌نامگ، شماره ۳، سال پنجم، بهار ۱۳۶۶.
۲. مقاله «آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان»، بهزاد معینی سام، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱۴، سال چهارم، تابستان ۱۳۹۱.
۳. شاهنامه، ص ۵۵۵.



یکی بنده بودم مر او را نوان نه جنگی سواری و نه پهلوان

بمن بر ببخشای شاها بمهر که از جان تو شاد بادا سپهر

بدو گفت شاه آنچه دیدی ز من نیا را بگو اندر آن انجمن

زمین را ببوسید و کرد آفرین بسیچید ره سوی سالار چین

و زان دشت کی خسرو کینه جوی سوی لشکر خویش بنهاد روی

خروشی برآمد ز ایران سپاه که بخشایش آورد خورشید و ماه

بیامد همانگاه گودرز و گیو چو شیدوش و رستم چو گرگین نیو

همه بوسه دادند پیشش زمین بسی شاه را خواندند آفرین

در نمونه دوم از «زمین بوسی» مردم عادی در دیدار بهرام گور به هنگام شکار، حکایت شده است:^۱

چو دهقان پر مایه او را بدید رخ او شد از بیم چون شنبلید

خردمند پیری و برزین بنام دل او شد از شاه ناشادکام

برفت از بر حوض برزین چو باد **بر شاه شد خاک را بوسه داد**

برخی شواهد حاکی از آن است که سجده کردن و بوسیدن زمین پیش شاه، در تمدن مصر نیز رایج بوده است؛ مانند نامه‌های آمرنا (Amarna)^۲ که از عمل به خاک افتادن پیش پای شاه حکایت می‌کنند و مانند نقش برجسته‌های دوره آمرنا از گرنک که شاه را در جشن سالیانه در کاخی نشان

۱. شاهنامه، ص ۹۶۱.

۲. نامه‌های آمرنا (Amarna): اسنادی که تیول و دول تابع امپراطوری مصر، آنها را می‌فرستادند.

می‌دهند در حالی که پرده‌داران پیش او سجده کرده‌اند.^۱

جالب آنکه در گزارش ماجراهای بنی‌اسرائیل و اختلافات دوران حضرت داود علیه السلام نیز نقل شده که دیدارکنندگان با حاکم به هنگام حضور نزد وی، زمین را می‌بوسیدند و سپس وارد می‌شدند.^۲ به‌طور کلی می‌توان گفت «زمین‌بوسی» در پیش بزرگان و شاهان از عادات و رسوم خیلی از ملت‌ها - به‌ویژه ملل شرقی - بوده است.

به هر روی، در دوران عباسیان، این سنت با شدت و قوت در جریان بود به‌گونه‌ای که در دوران خلیفه «الناصر لدین الله» (دوران خلافت از ۵۷۵ تا ۶۲۲ هجری قمری) وزیر دربار به یکی از سادات مکه می‌گوید:

بالاترین درجه خدمت‌گذاری به خلیفه، «آستان‌بوسی» محضر اوست؛ چنان‌که عزت دنیا و آخرت نیز در این است که بدین مرتبه برسی.^۳

شگفت آنکه، حتی هنگام تسلط درباریان ذی‌نفوذ بر خلیفه^۴ و به اسارت گرفته‌شدن^۵ و قتل او نیز این سنت، رعایت می‌شده است؛ بدین معنا که دشمنان خلیفه، ابتدا به صورت ظاهری، این‌گونه بدو احترام می‌گذاشتند و سپس او را دستگیر و روانه زندان یا قتلگاه می‌کردند.

این شیوه احترام به خلیفه عباسی در دربار آنان، رفته رفته تشریفات بیشتری یافت و در زمره تشریفات دربار قرار گرفت و در خاصی از تالار ملاقات‌ها، برای ورود و آستان‌بوسی اختصاص یافت که به «باب العتبه» نیز معروف شد.^۶ مهمانان و شخصیت‌های ملاقات‌کننده از این در وارد می‌شدند و آستانه آن را می‌بوسیدند.

۱. مقاله «آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان».

۲. تاریخ مختصرالدول، ص ۲۹.

۳. «يَقُولُ لَكَ مَوْلَانَا الْوَزِيرُ : وَلَيْسَ كَمَالِ الْخِدْمَةِ الْإِمَامِيَّةِ إِلَّا بِتَقْبِيلِ الْعَتْبَةِ وَ لَا عَزَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ إِلَّا بِنَيْلِ هَذِهِ الرُّتْبَةِ» (سمط النجوم العوالي، ج ۴، ص ۲۲۷).

۴. ابن کثیر در (البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۶۹) در ماجرای اسارت و قتل مقتدر بالله (م ۳۲۰) و در (ج ۱۱، ص ۲۱۰) در نقل خلع «المتقی» از خلافت در سال ۳۳۳ هجری به زمین‌بوسی در پیشگاه خلیفه تصریح کرده است.

۵. زمین‌بوسی سلطان سلجوقی در مقابل المسترشد (م ۵۲۹) خلیفه اسیرشده توسط لشکر سلطان (الإنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۰).

۶. معجم البلدان، ج ۲ ص ۲۵۱؛ در توضیح معنای «حریم» ر.ک: مضماری الحقائق و سر الخلائق، ج ۱ ص ۱۲؛ المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۶، ص ۱۱۱؛ نهایة الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۹، ص ۱۵۹؛ سمط النجوم العوالي فی أنباء الأوائل و التوالمی، ج ۴، ص ۲۲۷.

این سنت ویژه عباسیان نبود و در دربار خلفای فاطمی^۱ و دیگر سلاطین^۲ و حکام نیز کم و بیش رواج داشت؛^۳ مانند دوره غزنویان که زمین‌بوسی گاه در سه مرحله انجام می‌گرفت و «رسم خدمت» نامیده می‌شد^۴ و یا در گزارش دیدار یکی از حکام با پادشاه تیموری چنین آمده است:

... و چون به پایه سریر اعلی رسید و چند جا زانو زده، زمین خدمت بوسید، حضرت خاقان سعید او را در آغوش مرحمت کشید و احوال پرسید.^۵

نمونه جالب از رواج این سنت، رایج شدن آن، در شرقی‌ترین دربار یعنی دربار سلاطین دهلی است. سلاطین دهلی به سلسله‌هایی گفته می‌شود که از سال ۶۰۲ تا ۹۳۵ هجری قمری بر شمال و مرکز هند (به پایتختی دهلی) حکومت می‌کردند.^۶ دربار این سلاطین از جهات مختلف از فرهنگ ایرانی متأثر بود. تشریفات و شکوه و عظمت دربار سلاطین دهلی یادآور شکوه و عظمت دربارهای ایرانی بود. آیین‌ها و مراسم بار عام در دربار دهلی، با همان شکوه و نظم و ترتیب دربارهای ایرانی ترتیب داده می‌شد. تعظیم در برابر پادشاه، کرنش و خاک‌سپاری، زمین‌بوسی و دست‌بوسی و پابوسی، از دیگر رسوم ایرانی رایج در دربار سلاطین دهلی بود.^۷

به نظر می‌رسد پس از نفوذ رسم «زمین‌بوسی» به دربار عباسیان بود که زمینه رواج آن در دیگر دربارهای دوران اسلامی فراهم شد. شاید از آن رو که قداست دستگاه خلافت بدان مشروعیت داد و دست‌آویزی شد برای دیگر صاحبان قدرت تا با این کرنش‌ها، بازار تفاخر و عزت‌طلبی خود را گرم کنند.

۱. صبح الأعی، ج ۳، ص ۵۷۰؛ «جلوسه - ای الخلیفة الفاطمی - فی المجلس العام أيام الموابک: ... ثم یسلم علیه من خلع علیه بقوص أو الشرقية أو الغربية أو الإسکندریة، ویشرفون بتقبیل العتبه».
۲. البداية والنهاية، ج ۱۴، ص ۱۱۶؛ «و قدم مغلطي عبد الواحد الجحدر أحد الأمراء بمصر بخلعة سنية من السلطان لتنکر فلبسها وقبل العتبه علی العادة». همان، ص ۲۲۰؛ «ثم جاء فنزل عند باب السر، وقبل العتبه علی العادة ثم مشی إلى دار السعادة».
۳. نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، ج ۴، ص ۸۸؛ و معجم الأدباء، ج ۵، ص ۲۲۸۶؛ البداية و النهاية، ج ۱۴، ص ۶۲، ۲۳۷ و ۲۹۶؛ ج ۱۸، ص ۲۱۵؛ رسائل المقریزی، ص ۳۳۴.
۴. مقاله «بررسی تأثیر سنت‌های ایرانی در تشکیلات اداری سلاطین دهلی»، فردین محرابی کالی و محسن معصومی، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۵. مطلع سعدین و مجمع بحرین، ج ۲، ص ۴۶۶.
۶. پایه‌گذار نخستین سلسله از این حکومت‌ها، غلامان و امیران غزنویان بودند که به هند لشکر کشیده بودند و پس از زوال غزنویان در دهلی، حکومت مستقلی تشکیل دادند.
۷. مقاله «بررسی تأثیر سنت‌های ایرانی در تشکیلات اداری سلاطین دهلی»، فردین محرابی کالی و محسن معصومی، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

زمین بوسی، آستان بوسی و عتبه بوسی همگی به یک معنا هستند و بر به خاک افتادن افراد نزد شاهان و بزرگان دلالت دارند سنتی که در ارتباط و تعاملات صاحبان قدرت با رعایا، جایگاه بلندی یافت تا آنجا که بر فضای مکاتبات نیز سایه انداخت. در نامه نگاری شخصیت‌ها و امیران محلی با خلفا شاهدیم که نویسندگان نامه‌ها، خود را «آستان بوس» دربار خلیفه می‌نامیدند و با تعبیری مثل «المملوك فلان یقبَل الأرض؛ و فلانی آستان بوس شماست»، ادب نامه نگاری با خلیفه یا سلطان را رعایت می‌کردند. قلقشندی در «صبح الاعشی» به تفصیل درباره نحوه به کارگیری عبارت «آستان بوس» و جایگاه آن در نامه برای خلفا، بحث کرده است.^۱

عتبه بوسی در کعبه

آستان بوسی، گرچه روزگاری به عنوان جزئی از تشریفات دیدار صاحبان قدرت، به دربارها راه یافت اما طولی نکشید که بر مقدس ترین مکان دینی یعنی بیت الله الحرام نیز سایه انداخت و در زمره آداب ورود به کعبه قرار گرفت و از آن پس از سوی فقهای حنفی، به عنوان رفتاری دینی و عملی مستحب و دارای ثواب توصیه می‌شد. سرخسی (م ۴۸۳) از فقهاء حنفی سده پنجم، بوسیدن آستان در کعبه را توصیه کرده و آن را مستحب می‌داند. ابوالمعالی بخاری (م ۶۱۶هـ) از فقهای حنفی سده هفتم نیز می‌نویسد: مشایخ ما گفته‌اند: مستحب است حاجی به هنگام بازگشت در کعبه را ببوسد.^۲ تمرناشی از فقهای حنفی سده دهم (م ۱۰۰۴ق) در کتاب «تنویر الابصار» بدان توصیه کرده و حصکفی (م ۱۰۸۸) شارح حنفی این کتاب نیز در «الدر المختار»^۳ دلیل این توصیه را «بزرگداشت کعبه» می‌داند.

از گزارش حج گزاران سده‌های هفتم و هشتم نیز چنین بر می‌آید که یکی از آیین‌های گشودن در کعبه و رفتن به داخل آن، بوسیدن «آستان در» بوده است. ابن جبیر^۴ و ابن بطوطه^۵ دو گردشگر

۱. صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء، ج ۶، ص ۱۹۴؛ «و قد جرت العادة فی مثل ذلك أن یخلى من أول الورقة قليلا، و يجعل لها هامش بحسب عرضها، و یتبدأ فیها بالبسملة ثم یکتب تحت أول البسملة: «المملوك فلان یقبَل الأرض، و ینهي کذا و کذا» إلى آخر إنهائه، ثم یقال: و یقال حينئذ بدل «یقبَل الأرض» «یبتهل إلى الله تعالى بالأدعية الصالحة» أو «یواصل بالأدعية الصالحة» و نحو ذلك».

۲. المحيط البرهاني فی الفقه النعماني، ج ۲، ص ۴۳۳؛ «قال مشایخنا: یستحب للحاج إذا أراد الرجوع أن یأتي باب الكعبة، فیقبل العتبه، و یأتی الملتزم، فیلزمه ساعة و ینبکی، و یتشبت بأستار الكعبة، ویلصق خده بالجدار إن تمکن، ثم یأتي زمزم ویشرب من مائه، و یصب علی جسده، و یقول: اللهم...»

۳. الدر المختار، ج ۲، ص ۵۷۷؛ «(ثُمَّ) بَعْدَ رُكُوعِهِ (شَرِبَ مِنْ مَاءِ زَمْرَمَ وَقَبِلَ الْعَتْبَةَ) تَعْظِيمًا لِلْكَعْبَةِ (وَوَضَعَ صَدْرَهُ وَوَجْهَهُ عَلَى الْمُلتَزمِ وَتَشَبَّهَ بِالأَسْتارِ سَاعَةً)».

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۶۳؛ «و باب الكعبة الكرم یفتح كل یوم اثنتین... فاذا فتح القفل قبل العتبه ثم دخل البيت وحده و سد الباب خلفه و أقام قدر ما یركع ركعتین. ثم یدخل الشیبون».

سده‌های هفت و هشت هجری در سفرنامه‌های خود، به وجود این سنت تصریح کرده‌اند.

به نظر می‌رسد وجود این سنت در دربار خلفا و سلاطین، متدینین آن دوران را بدین کار رهنمون کرده باشد. زیرا مکرر دیده شده که برخی شیوه‌های حرمت‌گذاری به پادشاهان و حاکمان به میان رفتارهای آیینی دینداران، رسوخ کرده‌اند، با این توجیه که شأن مقدسات دینی در مقایسه با حاکمان به مراتب بالاتر است و به طریق اولی، شایستگی بیشتری برای احترام‌های این‌گونه دارند. دلیل ما بر نبودن این رفتار در آیین‌های دینی و راه یافتن آن از آیین‌های عرفی به مجموعه رفتارهای دینداران، گزارش‌نشدن «عتبه‌بوسی» در کعبه در صدر اسلام است با این که بوسیدن «حجر الاسود» به‌عنوان سنت پیامبر ﷺ^۲ گزارش شده است. در منابع روایی شیعه و سنی «آداب ورود به کعبه» به نقل از معصومان رضی الله عنهم، انعکاس یافته که در میان آنها هیچ سخنی از «عتبه‌بوسی» نیست.^۳ بدین ترتیب، می‌توان گفت «عتبه‌بوسی» ریشه در توصیه یا سیره معصومان رضی الله عنهم ندارد؛ بلکه نشأت گرفته از سنت‌های عرفی پیشینیان است که خواسته‌اند برخی شیوه‌های حرمت‌گذاری برای پادشاهان و حاکمان را نسبت به بزرگان دین و مکان‌های مقدس به‌کار گیرند. این شیوه، اثر خود را در دیگر مقدسات نیز گذاشت و اراتمندان اولیا نیز از این شیوه استفاده کردند تا آنجا که یکی از وزیران دولت ایلخانی در دیدار با یک شیخ صوفی، آستان در خانه او را به پیروی از همین سنت، می‌بوسد.^۴ گفتنی است به‌کارگیری تعبیر «عتبه مبارکه» در خصوص کعبه^۵ یا «عتبات عالیات» و «عتبه

۵۱



۱. رحلة ابن بطوطة، ج ۱، ص ۳۷۲؛ «باب الكعبة المعظمة في الصفح الذي بين الحجر الاسود و الركن العراقي... فإذا فتحه قبل العتبة الشريفة و دخل البيت وحده و سد الباب».
۲. ر. ک: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۲، باب «تقبیل الحجر الاسود»؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۵۳، سنن ابوداود، ج ۱، ص ۴۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۷۵.
۳. در این منابع، بابی به‌عنوان «باب دخول الكعبة» آمده است؛ ر. ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰، ج ۱۰؛ سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۴۴۹؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۱۸۰؛ صحیح ابن‌خزیمه، ج ۴، ص ۳۲۸، باب استحباب دخول الكعبة والذكر و الدعاء فیها.
۴. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۸۸؛ «الإمام القدوة شَيْخُ خُرَّاسَانَ سَيِّفُ الدِّينِ أَبُو المعالي سعيد بن المطهر بن سعيد بن عَلِيِّ القَائِدِيِّ البَاخَرَزِيِّ نَزِيلُ بَخَارَى. كَانَ إِمَامًا مُحَدِّثًا، وَرِعًا زَاهِدًا، تَقِيًّا، أَثَرِيًّا، مُنْقَطِعَ القَرِينِ، بَعِيدَ الصَّيْتِ، لَهُ وَقَعٌ فِي القُلُوبِ وَمَهَابَةٌ فِي النُّفُوسِ.... وَبَعَثَ إِلَيْهِ «مَنْكُو قَان» لَمَّا جَلَسَ عَلَى سَرِيرِ السُّلْطَنَةِ بِأَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ، وَكَذَلِكَ وَزِيرَهُ بَرْهَانَ الدِّينِ مَسْعُودَ بْنِ مُحَمَّدٍ بِلُوجٍ.... وَكَانَ إِذَا جَاءَ إِلَى الشَّيْخِ قَبْلَ العُتْبَةِ وَوَقَفَ حَتَّى يُؤَدِّنَ لَهُ، وَيَقُولُ: إِنَّ أَبِي فَعَلَ ذَلِكَ، وَلَآنَ لَهُ هَيْبَةٌ فِي قُلُوبِ مَلُوكِنَا، حَتَّى لَوْ أَمَرَهُمْ بِقَتْلِي لَمَّا تَوَقَّفُوا!...».
۵. رحلة ابن جبير، ص ۹۱؛ «و جدد باب الكعبة المقدسة و غشاها مذهباً، و هو الذي فيها الآن حسبما تقدم وصفه، و جلل العتبة المباركة بلوح ذهب ابريز، و قد تقدم ذكره أيضا. فأخذ الباب القديم و أمر بأن يصنع له منه تابوت يدفن

شریفه» نسبت به حرم‌های ائمه علیهم‌السلام نیز می‌تواند برگرفته از تعبیر «عتبه شریفه نبویه» باشد که به دربار خلفای عباسیان اطلاق می‌شد.^۱ جالب آنکه حتی درباره دارالحکومه دمشق (دوران ایوبیان) نیز از تعبیر «عتبه شریفه» استفاده شده است.^۲



گفته شد عتبه بوسی ریشه در زمین بوسی دارد. جستجو در منابع روایی و سیره‌نگاری معصومان علیهم‌السلام به دست می‌آید که نقل‌های در این باره وجود دارد که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

گزارش اول:

عیون أخبار الرضا علیه‌السلام عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى صَاحِبِ السَّابِرِي قَالَ:
سَأَلَنِي أَبُو فَرَّةَ صَاحِبُ الْجَائِلِيَّ أَنْ أُوصِلَهُ إِلَى الرَّصَّاعِ فَاسْتَأْذَنُتُهُ فِي ذَلِكَ
فَقَالَ ع: أَدْخِلْهُ عَلَيَّ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، قَبِلَ بِسَاطَهُ وَقَالَ: هَكَذَا عَلَيْنَا فِي
دِينِنَا أَنْ نَفْعَلَ بِأَشْرَافِ أَهْلِ زَمَانِنَا.

بر اساس این متن که شیخ صدوق آن را در عیون اخبار الرضا علیه‌السلام نقل کرده، در دوران حضور امام رضا علیه‌السلام در مرو، همراه جاثلیق رهبر مذهبی مسیحیان، درخواست ملاقات با امام علیه‌السلام را می‌کند و ایشان اجازه می‌دهند. هنگامی که وی به محضر امام علیه‌السلام می‌رسد فرش زیر پای ایشان را می‌بوسد و در توجیه این کارش می‌گوید:
این رفتار، از آداب دینی ماست که وقتی به حضور یکی از اشراف دوران می‌رسیم این‌گونه بدو حرمت می‌گذاریم.^۳

فیه».

۱. به دو متن در این زمینه بسنده می‌کنیم: الإنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹؛ «و أقبل ركن الدولة السلجوقي يريد بغداد.... فقال: إنما قصدت هذا الجانب لثلاثة أمور: أحدها: لأقبل العتبة الشريفة النبوية و أنتمي إلى خدمتها. و الثاني: لأحجّ إلى بيت الله تعالى و أفتح طريق الحج من صوب العراق». مضمار الحقائق و سر الخلائق، ج ۱، ص ۱۲۵؛ «و فيها [سنة ۵۷۸ق] هرب جمال الدين خشتين من الموصل وجاء إلى بغداد... و قد التجأ بالعتبة الشريفة النبوية».

۲. البداية والنهاية، ج ۱۴، ص ۲۲۰؛ «ثم دخلت سنة إحدى و أربعين و سبعمائة... و في صبيحة يوم الاثنين سادسه دخل الأمير علاء الدين الطنباغا إلى دمشق نائباً، و تلقاه الناس و بشتك و الأمراء المصريون، و نزلوا إلى عتبه فقبلوا العتبة الشريفة، و رجعوا معه إلى دار السعادة».

۳. عيون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۳۰.

شیخ حر در وسایل الشیعه^۱ ضمن نقل این ماجرا می‌گوید امام این کار را رد نکرده‌اند؛^۲ پس می‌تواند جایز باشد.

گزارش دوم:

إعلام الوری بأعلام الهدی عن ابوهاشم الجعفری قال: كنت بالمدينة حين مرّ بها بغاء أيام الواصل في طلب الأعراب، فقال ابوالحسن عليه السلام: «اخرجوا بنا حتى ننظر إلى تعبئة هذا التركي». فخرجنا فوقفنا، فمرّت بنا تعبئته، فمرّ بنا تركي فكلمه ابوالحسن عليه السلام بالتركية فنزل عن فرسه فقبّل حافر دابّته. قال: فحلّفت التركي وقلت له: ما قال لك الرجل؟ قال: هذا نبي؟ قلت: ليس هذا بنبي. قال: دعاني باسم سمّيت به في صغري في بلاد الترك ما علمه أحد إلى الساعة.^۳

۵۳



بررسی رویکرد رجالی شیخ صدوق عليه السلام با تأکید بر آثار حدیثی

بر اساس این متن نیز که فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) در اعلام الوری نقل کرده، یکی از سربازان ترک لشکر خلیفه عباسی الواصل، وقتی می‌شنود امام هادی عليه السلام او را با نام اصلی اش - که کسی از آن خبر نداشت - صدا می‌زند از اسبش پیاده می‌شود و پای اسب امام را می‌بوسد.

گزارش سوم:

كمال الدين و تمام النعمة عن أبي الحسن علي بن سنان المؤصلي قال حدّثني أبي قال: لَمَّا قُبِضَ سَيِّدُنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ ع وَفَدَّ مِنْ قُمَّ وَ الْجِبَالِ وَفُودٌ بِالْأَمْوَالِ الَّتِي كَانَتْ تُحْمَلُ عَلَى الرَّسَمِ وَ الْعَادَةِ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ خَبْرٌ وَفَاةَ الْحَسَنِ ع فَلَمَّا أَنْ وَصَلُوا إِلَى سُرٍّ مِنْ رَأَى سَأَلُوا عَنْ سَيِّدِنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقِيلَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ فُقِدَ فَقَالُوا... حَتَّى دَخَلْنَا دَارَ مَوْلَانَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَاذًا وَلَدَهُ الْقَائِمُ سَيِّدُنَا ع قَاعِدٌ عَلَى سَرِيرٍ كَأَنَّهُ فَلَقَهُ قَمَرٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ خُضْرٌ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْنَا السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ جُمْلَةُ الْمَالِ كَذَا وَ كَذَا دِينَارًا حَمَلُ فُلَانٍ كَذَا وَ حَمَلُ فُلَانٍ كَذَا وَ لَمْ يَزَلْ يَصِفُ حَتَّى وَصَفَ الْجَمِيعَ ثُمَّ وَصَفَ ثِيَابَنَا وَ رِحَالَنَا وَ مَا كَانَ مَعَنَا مِنْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۲۸، باب حُكْمِ تَقْبِيلِ الْبَسَاطِ بَيْنَ يَدَيِ الْأَشْرَافِ...، ح ۱۶۱۵۹-۱.
۲. وَ لَيْسَ فِيهِ، أَنَّهُ أَنْكَرَ ذَلِكَ.
۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۱۱۷.

الدَّوَابَّ فَخَرَزْنَا سُجْدًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شُكْرًا لِمَا عَرَفْنَا وَ قَبَلْنَا الْأَرْضَ بَيْنَ
يَدَيْهِ وَ سَأَلْنَا عَمَّا أَرَدْنَا فَأَجَابَ فَحَمَلْنَا إِلَيْهِ الْأَمْوَالَ وَ أَمَرَنَا الْقَائِمُ عَ أَنْ لَا
نَحْمِلُ إِلَى سُرٍّ مَنْ رَأَى بَعْدَهَا شَيْئًا مِنَ الْمَالِ فَإِنَّهُ يَنْصِبُ لَنَا بِبَعْدَادَ رَجُلًا
يَحْمِلُ إِلَيْهِ الْأَمْوَالَ وَ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِهِ التَّوْقِيعَاتُ.

این متن، مربوط به دوران آغاز غیبت صغری است که شیخ صدوق رحمته الله آن را در کمال الدین نقل کرده است.^۱ بر اساس این نقل، گروهی از قمیان در اواخر دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام روانه سامرا می‌شوند تا هدایا و خمس اموال خود را به امام برسانند اما وقتی آنجا می‌رسند خبر شهادت امام را می‌شنوند. سرانجام توفیق تشریف خدمت امام عصر علیه السلام را می‌یابند و هنگامی که مطمئن می‌شوند واقعا پیش روی امام هستند، سجده شکر به جا می‌آورند و زمین را به احترام می‌بوسند.

در هر سه متن به زمین افتادن و بوسیدن زمین یا فرش زیر پای امام علیه السلام در محضر معصوم اتفاق افتاده و ایشان واکنش منفی نشان نداده و آن را رد نکرده است که همین نکته در نزد شیخ حر عاملی، دلیلی بر جواز «زمین‌بوسی» دانسته شده است. اما باید توجه داشت که هیچ‌کدام از این متون برای عتبه‌بوسی حرم ائمه علیهم السلام قابل استناد نیستند؛ زیرا بر فرض پذیرش این روایات از حیث سند، نسبت به عتبه‌بوسی در حرم اهل بیت علیهم السلام ساکتند و دلالتی ندارند. از این رو، این‌گونه روایات قابل اعتناء نخواهند بود. چنان‌که شهید اول نیز تصریح می‌کند در خصوص عتبه‌بوسی حرم معصومان علیهم السلام روایت قابل اعتنایی وجود ندارد.^۲

افزون بر این، مضمون برخی روایات، با این‌گونه رفتارها، سازگاری ندارد و در مواردی امام معصوم علیه السلام دیگران را از بوسیدن پای ایشان منع کرده‌اند؛ مانند:

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ
الْحَجَّالِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَاوِلْنِي يَدَكَ
أُقْبِلُهَا فَأَعْطَانِيهَا فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ رَأْسَكَ فَفَعَلَ فَقَبَلْتُهُ فَقُلْتُ جُعِلَتْ

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۲۶.

۲. الدروس، ج ۲، ص ۲۵؛ «...و أما تقبيل الأعتاب فلم نقف فيه على نص نعتد به، ولكن عليه الإمامية، ولو سجد الزائر ونوى بالسجدة الشكر لله تعالى على بلوغه تلك البقعة، كان أولى».

فَدَاكَ رَجُلَاكَ فَقَالَ أَفْسَمْتُ أَفْسَمْتُ ثَلَاثًا وَ بَقِيَ شَيْءٌ وَ بَقِيَ شَيْءٌ وَ بَقِيَ شَيْءٌ^۱.

روایت دوم: وَ ذَكَرَ حَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ طَحَّالٍ الْمُقَدَّادِي أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ ع وَرَدَ إِلَى الْكُوفَةِ وَ دَخَلَ مَسْجِدَهَا وَ بِهِ أَبُو حَمْرَةَ الثُّمَالِي وَ كَانَ مِنْ زُهَادِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ مَشَايخِهَا فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَمَا سَمِعْتُ أَطِيبَ مِنْ لَهَجَتِهِ فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَسْمَعَ مَا يَقُولُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ الْإِقْرَارُ بِوَحْدَانِيَّتِكَ مَتَى مِنْكَ عَلَيَّ لَا مَتَى مِنِّي عَلَيْكَ وَ الدُّعَاءُ مَعْرُوفٌ ثُمَّ نَهَضَ قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَتَبِعْتُهُ إِلَى مُنَاخِ الْكُوفَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدًا أَسْوَدَ مَعَهُ نَحِيبٌ وَ نَاقَةٌ فَقُلْتُ يَا أَسْوَدُ مِنَ الرَّجُلِ فَقَالَ أَوْ نَحْفَى عَلَيْكَ سَمَائِلُهُ هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ أَبُو حَمْرَةَ فَأَكْبَبْتُ عَلَيَّ قَدَمِيهِ أَقْبَلَهَا فَرَفَعَ رَأْسِي بِيَدِهِ وَ قَالَ لَا يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّمَا يَكُونُ السُّجُودُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ^۲.

۵۵



بررسی رویکرد رجالی شیخ صدوق علیه السلام با تأکید بر آثار حدیثی

در نمونه دیگر، امام معصوم علیه السلام حتی اجازه ندادند که به عنوان تبرک، خاک پایشان برداشته شود.^۳

آستان بوسی حرم‌های اهل بیت علیهم السلام

چنانکه گذشت «آستان بوسی» به عنوان سنتی عرفی از دربار صاحبان قدرت به فضای قدسی بیت‌الله الحرام راه یافت زیرا برخی چنین می‌پنداشتند که وقتی برای ورودی خانه صاحبان قدرت با این روش به صاحب قدرت احترام گذاشته می‌شود به طریق اولی، خانه خدا به چنین احترامی شایسته تر است و از این رو، برخی فقهاء حنفی به استحباب آن فتوا دادند با این که در سیره نبوی و سلف صالح، چنین چیزی به عنوان آداب، سابقه‌ای نداشت. اکنون وقت آن است که ببینیم آیا، این شیوه حرمت‌گذاری به اهل بیت علیهم السلام در حرم‌های آنها، ریشه در سیره و یا توصیه‌های آن بزرگواران دارد یا نه؟

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۵، ح ۴.

۲. فرحة الغری، ص ۴۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۰۸، بَابُ عَدَمِ جَوَازِ السُّجُودِ لِلنَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ ع فِي الرِّيَازَةِ وَ لَا غَيْرِهَا، ح ۱۹۴۷۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴، ح ۲.

در بررسی پیشینه عتبه‌بوسی حرم ائمه علیهم‌السلام به توصیه‌های سید بن طاووس (م ۶۶۴) در مصباح الزائر^۱ - به‌عنوان قدیمی‌ترین منبع قابل اعتماد - دست یافتیم. وی در «فصل ششم» این کتاب، به فضیلت و نحوه زیارت امیرمؤمنان علیه‌السلام پرداخته و در «آداب ورود از صحن حرم به داخل» توصیه می‌کند که هنگام داخل شدن «آستانِ در» را ببوس و سپس وارد شو؛

ثم قَبِلَ العتبة و و قَدَّمَ رِجْلَكَ الِیْمَنی قَبْلَ الِیْسری و ادخل و انت تقول:
بسم الله و بالله...

شهید اول از علمای سده هشتم نیز در المزار^۲ خود شاید به پیروی از سید بن طاووس چنین توصیه‌ای کرده است:

ثُمَّ قَبِلَ العتبة و قَدَّمَ رِجْلَكَ الِیْمَنی قَبْلَ الِیْسری و ادخل و اَنْتَ تَقُولُ: بِسْمِ
اللَّهِ و بِاللَّهِ و فی سَبیلِ اللّهِ...

کفعمی (م ۹۰۵) نیز همین توصیه را، این بار در زیارت حرم نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد.^۳ شگفت آنکه شهید اول در «المزار» خود چنین توصیه‌ای دارد اما در کتاب «الدروس» تصریح کرده که روایت قابل اعتنایی برای این رفتار نیافته است:

... و أما تقبیل الأعتاب فلم نقف فیهِ علی نص نعتد به، ولكن علیهِ
الإمامیة، ولو سجد الزائر ونوی بالسجدة الشکر لله تعالی علی بلوغه
تلك البقعة كان أولى.^۴

مرحوم مجلسی رحمته‌الله در بحار الانوار^۵ متن «المزار» شهید اول را نقل کرده، اما شیوه نقل به‌گونه‌ای است که توهم روایت‌بودن این توصیه را ایجاد می‌کند. ایشان در آغاز زیارتی که توصیه «بوسیدن عتبه» در آن وجود دارد چنین می‌نویسد:

۱. مصباح الزائر، ص ۱۲۲.

۲. المزار فی کیفیت زیارات النبی و الأئمة علیهم‌السلام، ص ۳۸.

۳. المصباح، ص ۴۷۳؛ البلد الأمين و الدرع الحصین، ص ۲۷۶.

۴. الدروس، ج ۲، ص ۲۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۸۱.

زیارة أخرى رواها المفيد والسيد والشهيد وغيرهم رضى الله عنهم عن صفوان واللفظ للمفيد قال: سألت الصادق عليه السلام، فقلت: كيف تزور أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: يا صفوان إذا أردت ذلك فاغتسل والبس ثوبين طاهرين ونل شيئا من الطيب وإن لم تنل أجزاءك، فإذا خرجت من منزلك فقل: اللهم إني خرجت من منزلي ابغى فضلك وأزور وصى نبيك صلواتك عليهما، اللهم فيسر ذلك لي وسبب المزار له واخلفني في عاقبتى وحزانتى بأحسن الخلافة يا ارحم الراحمين.

فسر و أنت تحمد الله وتسبحه وتهلله فإذا بلغت الخندق فقف عنده و قل: الله أكبر الله أكبر أهل الكبرياء والمجد والعظمة، الله أكبر أهل التكبير والتقديس والتسبيح والآلاء، الله أكبر مما أخاف وأحذر، الله أكبر عمادى وعليه أتوكل الله أكبر رجائى وإليه أنيب، اللهم أنت ولى نعمتى، والقادر على طلبتى، تعلم حاجتى وما تضمه هواجس الصدور وخواطر النفوس فأستلك بمحمد المصطفى الذى قطعت به حجج المحتجين وعذر المعتذرين، وجعلته رحمة للعالمين أن لا تحرمنى زيارة وليك وأخى نبيك أمير المؤمنين وقصده وتجعلنى من وفده الصالحين وشيعته المتقين برحمتك يا ارحم الراحمين.

... ثُمَّ قَبِلَ الْعَبْتَةَ وَ قَدَّمَ رِجْلَكَ الْيَمْنَى قَبْلَ الْيَسْرَى وَ ادْخُلْ وَ أَنْتَ تَقُولُ:
بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ص - اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.^۱

تعبیر آغازین عبارت بالا «زیارة أخرى رواها المفيد والسيد والشهيد وغيرهم رضى الله عنهم عن صفوان واللفظ للمفيد» در نگاه نخست، این گمان را ایجاد می‌کند که تمام آنچه در ذیل این عبارت آمده اولاً، ادامه روایت صفوان از امام صادق عليه السلام است در حالی که این روایت، بسیار کوتاه و صرفاً در آداب خروج از منزل وارد شده و باقی آداب و متن‌های توصیه‌شده در این متن، برگرفته از سلابق و پیشنه‌های سید بن طاووس و شهید اول است. هر چند که این دو بزرگوار نیز متن‌های توصیه‌ای خود را از لابه‌لای زیارات دیگر اخذ کرده یا الهام گرفته‌اند. ثانیاً، گمان می‌رود که

متن نقل شده از آثار شیخ مفید اخذ شده است. این در حالی است که از بررسی متن نقل شده، مشخص می‌شود از «مصباح الزائر» سید بن طاووس و «المزار» شهید اول، اخذ شده و در آثار شیخ مفید به‌ویژه در «المزار» و «المقنعة»، چنین توصیه‌ای وجود ندارد.

ابن بطوطه جهانگرد مراکشی (م ۷۷۹ق) نیز از «عتبه‌بوسی» در حرم امیرمؤمنان در سده هشتم گزارشی دارد.^۱ بر اساس این گزارش، خادمان حرم با تشریفات، زائران را در زیارت همراهی می‌کردند و از او می‌خواستند هنگام ورود به بخشی که ضریح در آن قرار دارد به زمین بیفتند و آستانه در را ببوسند (عتبه‌بوسی).

از توصیه سیدبن طاووس به «عتبه‌بوسی» و انعکاس آن در آثار زیارتی شهید اول و کفعمی و گزارش میدانی ابن بطوطه می‌توان فهمید این دوران (سده‌های ۷-۱۰) دوران اوج گرفتن این سنت بوده است. به نظر می‌رسد همین امر، برخی را بر آن داشت تا تلاش کنند و به‌گونه‌ای، استحباب «عتبه‌بوسی» را اثبات کنند. در این راستا، آثاری نیز به نگارش در آمد؛ مانند «إزاحة الوسوسة عن جواز تقبيل الأعتاب المقدسة» نوشته علامه شیخ عبدالله بن العلامة الشيخ محمد حسن المامقانی (م ۱۳۵۱ق)^۲ و «نثار اللباب فی تقبيل الأعتاب المطهرة» نوشته شیخ محمدباقر بن محمد جعفر بن کافی الهمدانی البهاری (م ۱۳۳۳ق) که در آن از استحباب «عتبه‌بوسی» در مشاهد مشرفه، سخن گفته است.^۳ تعابیر برخی فقهاء نیز این توهّم را ایجاد کرده که مستندات برای این رفتار وجود دارد. محقق نراقی در مستند الشیعة^۴ درباره جواز ساخت مرقد برای ائمه علیهم السلام می‌نویسد:

تدل علی فضل البناء علیها الروایات المتکثرة المصرحة بالأمر بالوقوف علی باب الروضة أو القبة أو الناحية المقدسة، والاستئذان، و تقبيل العتبة، والدعاء عند ترائی القبة الشریفة، ونحو ذلك مما وردت فیه الأخبار الغیر العدیة المؤذنة برضاهم، بل میلهم إلى هذه الأبنیة الشریفة - والامرة بأداب متوقفة علی وجود الباب والقبة والعتبة الموقوفة علی البناء.

۱. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۴۲۱؛ «... علی بابها الحجاب و النقباء و الطواشیه، فعندما یصل الزائر یقوم إلیه أحدهم أو جمیعهم، و ذلك علی قدر الزائر فیکفون معه علی العتبة و یستأذنون له،... ثم یأمرونه بتقبيل العتبة، و هی من الفضة و كذلك المضادتان، ثم یدخل القبة».

۲. الذریعة إلی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۵۲۸، ش ۲۵۷۵.

۳. اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۵۳۸.

۴. ج ۳، ص ۲۸۱.

از عطف عبارت «تقبیل العتبه» به مواردی چون «اذن دخول» چنین برداشت می‌شود که «عتبه‌بوسی» نیز روایت دارد. گویا نحوه نقل شهید اول در «المزار» که در ابتدای نقل زیارت امیرمومنان علیه السلام، روایت ادب خروج از منزل برای زیارت را نقل کرده و در ادامه توصیه‌های خود را به‌عنوان آداب زیارت آورده، چنین توهمی را ایجاد کرده است. این در حالی است که خود شهید در «الدروس» تصریح کرده، روایت قابل اعتنائی وجود ندارد.

برخی چون صاحب عروة الوثقی نیز، ضمن پذیرش نداشتن پشتوانه روایی و توصیه معصوم علیه السلام برای عتبه‌بوسی، بحث را در جواز و عدم جواز آن می‌داند و با تعبیر «لا یبعد جواز تقبیل العتبه الشریفه» این رفتار را در لبه مرز عدم جواز می‌بیند.^۱ افزون بر این، باید توجه داشت که اکثر روایات واردشده درباره زیارات معصومان علیهم السلام، از امام صادق علیه السلام نقل شده و در این دوران نیز، هنوز بنیای بر روی قبور ائمه علیهم السلام ساخته نشده بود و نیز گذشت که عتبه‌بوسی با سیره ائمه علیهم السلام سازگاری ندارد.

بدین ترتیب سخن شایسته در این باره، سخن شهید اول در «الدروس» است که «عتبه‌بوسی» هیچ‌گونه مستند روایی ندارد. گفتنی است، عبد الکریم بن طاووس (م ۶۹۳ق) به آستان‌بوسی در حرم امیر مومنان علیه السلام توسط «عمران بن شاهین» در سده چهارم اشاره کرده^۲ و افندی نیز در «ریاض العلماء»^۳ به تشریح یکی از پادشاهان آل بویه و «عتبه‌بوسی» حرم امیر مومنان علیه السلام اشاره کرده است. هر دو نقل در منابع معتبر قدیمی‌تر یافت نشد؛ لذا در تبیین پیشینه «عتبه‌بوسی» در حرم ائمه علیهم السلام، قدیمی‌ترین متن قابل اعتماد، مربوط به سید بن طاووس در «مصباح الزائر» است که زائران را بدان توصیه کرده است البته بدون انتساب آن به معصوم علیه السلام.

نکته

آنچه درباره عتبه‌بوسی گفته شد از آن جهت اهمیت داشت که این رفتار به جهت شباهتش به

۱. العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ج ۱، ص ۶۸۹، مسألة ۲۴: «یحرم السجود لغير الله تعالى... فما یفعله سواد الشیعة من صورة السجدة عند قبر أمير المؤمنین و غیره من الأئمة علیهم السلام مشکل إلا أن یقصدوا به سجدة الشکر لتوفیق الله تعالى لهم لإدراك زیارة، نعم لا یبعد جواز تقبیل العتبه الشریفه».

۲. فرحة الغری، ص ۱۴۸. دیلمی در «إرشاد القلوب إلى الصواب»، ج ۲، ص ۴۳۸ «این نقل فرحة الغری را آورده است.

۳. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۳: «أن السلطان مسعود بن بابویه لما بنی سور المشهد الشریف دخل الحضرة الشریفه و قبّل العتبه المنیفة و جلس علی حسن الادب، فوقف ابو عبد الله بین یدیه و أنشد القصیده علی باب أمير المؤمنین صلی الله علیه».

سجده کردن در برابر غیر خدا، حساسیت برانگیز بود. از این رو، رفتاری که توهم کار حرام را در ناظران ایجاد می‌کند بحث برانگیز و محل تأمل است و دیدیم که این رفتار، برآمده از فقه مأثور (توصیه یا سیره معصوم) نیست؛ بلکه برآمده از عرف منصور است؛ یعنی رفتاری عرفی است که بخت و اقبال به یاری آن شتافته تا بتواند به حلقه آداب راه یابد و اگر نبود گرایش عمومی برخی نسل‌های پیشین به این‌گونه رفتارها، باید آن را به خاطر شباهتش به سجده در برابر غیر خدا (پادشاهان) در تبعیدگاه رفتارهای شرم‌سارانه می‌دیدیم.

بدین ترتیب، روشن می‌گردد که رفتارهای دیگر زائران مثل بوسیدن در و دیوار حرم‌ها و به‌ویژه بوسیدن ضریح و تبرک‌جستن بدان، از این شائبه دورند و از این جهت می‌توانند در زمره دیگر رفتارهای مباحی قرار گیرند که مردم در حرمت‌گذاری به یکدیگر یا امور مقدس، انجام می‌دهند.

نتیجه‌گیری

گذشت که «عتبه‌بوسی» ریشه در سنت احترام‌گذاری به بزرگان سیاسی (پادشاهان و حاکمان) ایران داشته است و پس از بیعت سپاه خراسان با نخستین خلیفه عباسی به‌عنوان سنتی برای احترام به خلیفه، در دستگاه خلافت رواج یافت. از دیگر سو، زائران بیت‌الله الحرام، با الهام‌گیری از این سنت رایج دربار عباسی، به «عتبه‌بوسی» در کعبه، روی آوردند؛ چنان‌که در حرم ائمه علیهم‌السلام نیز با پیشنهاد کسانی چون سید بن طاووس، رسم «آستان‌بوسی» به زنجیره آداب زیارت پیوست. بدین ترتیب این سنت عرفی که در تعامل با پادشاهان و خلفا، انجام می‌گرفت، با ابتکار علاقه‌مندان به نمادها و شخصیت‌های دینی در بیت‌الله الحرام و حرم اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز رواج یافت. پس از این دوران بود که فقهاء با یک رفتار جدید و بی‌سابقه، از سوی زائران روبه‌رو شدند که به تبیین حکم شرعی نیاز داشت؛ لذا با مراجعه به متون روایی در صدد پاسخ‌دادن درآمدند و با نیافتن مستندی برای آن، در اصل جواز و عدم جواز آن بحث کردند؛ گروهی آن را جایز و گروهی با تعابیر «بعید نیست جایز باشد» با آن برخورد کردند. گروه قائل به جواز، به ناچار به عموم ادله دیگر روی آوردند. سرانجام، این نوع تعامل فقه، کاهش روزافزون عتبه‌بوسی را در پی داشت و بدین‌گونه، سنتی که در سده‌های هشتم و نهم شایع بود به مرور از بین مجموعه رفتارهای غالب زائران خارج شد و امروز شمار بسیار محدودی از زائران چنین رفتاری دارند.

فهرست منابع

١. إرشاد القلوب، حسن بن محمد ديلمى، قم: نشر الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
٢. اعلام الورى بأعلام الهدى، فضل بن حسن طبرسى، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤١٧ق.
٣. أعيان الشيعة، محسن امين، تحقيق: حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق.
٤. الإنباء فى تاريخ الخلفاء، محمد بن على بن محمد المعروف بابن العمرانى، تحقيق: قاسم السامرائى، القاهرة: دارالآفاق العربية، ١٤٢١ق.
٥. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمدباقر مجلسى، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
٦. البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر المقدسى، تحقيق: بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بى.تا.
٧. البداية و النهاية، ابن كثير دمشقى، بيروت: دارالفكر، بى.تا.
٨. تاريخ مختصر الدول، غريغوريوس الملقى المعروف بابن العبرى، تحقيق: انطون صالحانى اليسوعى، بيروت: دار الشرق، ١٩٩٢م.
٩. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن شيخ حرّ عاملى، تحقيق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٩ق.
١٠. الدرالمختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، محمد بن على بن محمد الحصى المعروف بعلاءالدين الحصكى الحنفى، تحقيق: عبدالمنعم خليل إبراهيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٣ق.
١١. الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، شهيد اول، محمد بن مكى عاملى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
١٢. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، محمد محسن آقابزرگ تهرانى، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٣ق.
١٣. رحلة ابن بطوطة (تحفة النظار فى غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، ابن بطوطة، شمس الدين ابى عبدالله محمد بن عبدالله اللواتى الطنجى، الرباط: اكاديميه المملكة المغربية، ١٤١٧ق.
١٤. رحلة ابن جبیر، محمد بن احمد بن جبیر، بيروت: دار و مكتبه الهلال، بى.تا.



١٥. رسائل المقریزی، احمد بن علی مقریزی، تحقیق: احمد مصطفی قاسم، و رمضان بدری، قاهره: دارالحدیث، ١٤١٩ق.
١٦. رسوم دارالخلافة، هلال بن المحسن الصائبی الحرانی، تحقیق: میخائیل عواد، بیروت: دارالرائد العربی، ١٩٨٦م.
١٧. ریاض العلماء افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، تحقیق و تصحیح: سید محمود مرعشی، قم: نشر خیام، بی تا.
١٨. سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل والتوالی، عبد الملك بن حسین بن عبد الملك العصامی المکی، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود- علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤١٩ق.
١٩. سیر أعلام النبلاء، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی، القاهرة: دارالحدیث- ١٤٢٧ق.
٢٠. صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء، أحمد بن علی الفلقشندی، بیروت: نشر دار الکتب العلمیة، بی تا.
٢١. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
٢٢. عیون أخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ١٣٧٨ق.
٢٣. فرحة الغری، عبدالکریم بن احمد ابن طاووس، قم: منشورات الرضی، بی تا.
٢٤. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ١٤٠٧ق.
٢٥. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ١٣٩٥ق.
٢٦. المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی فقه الإمام أبی حنیفة رضی الله عنه، ابوالعالی برهان الدین محمود بن أحمد بن عبدالعزیز بن عمر بن مازة البخاری الحنفی، تحقیق: عبدالکریم سامی الجندی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢٤ق.
٢٧. المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة الأطهار علیهم السلام، شهید اول، محمد بن مکی عاملی (م ٧٨٦ هـ)، تحقیق گروه پژوهش مدرسه امام مهدی علیه السلام، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، ١٤١٠ هـ ق.

۲۸. المصباح - جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية، ابراهيم بن علي عاملی کفعمی، قم: دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
۲۹. مصباح الزائر، علی بن موسی معروف به ابن طاووس، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، بی تا.
۳۰. مطلع سعدین و مجمع بحرین، عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
۳۱. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۳۲. المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ابوالفرج ابن الجوزی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۳۳. نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة، محسن بن علی تنوخی، تحقیق: عبود شالچی، بی جا، بی تا، ۱۳۹۱ق.

۶۳

مقالات

۳۴. «آیین احترام در زمان هخامنشیان و ساسانیان»، بهزاد معینی سام، مجله پژوهش های تاریخی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۱ش.
۳۵. «بار و آیین آن در ایران»، جلال خالقی مطلق در نشریه «ایران نامگ» شماره ۳، سال پنجم، بهار ۱۳۶۶ش.
۳۶. «بررسی تأثیر سنت های ایرانی در تشکیلات اداری سلاطین دهلی»، فردین محرابی کالی و محسن معصومی، نشریه تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ش.



